

خلاصه‌ای از آیه ابتدایی

سوره مبارکه محمد را داشتیم عرض می‌کردیم خدمت بزرگواران. خب یادتان هست سوره را که به هر جهت دستور به یک جنگ داده می‌شود. جنگش هم ظاهراً جنگ دفاعی نیست جنگ‌های ابتدایی است. دارد «فإذا لقيتم الذين كفروا» اگر به ملاقات یکدیگر رفتید بزنید این‌ها را لت و پار بکنید و تا تحلیل این‌ها که به هر جهت روحیه‌ای که دارد به این‌ها داده می‌شود که به هر جهت «إن تنصروا الله ينصركم» آیه ۷. از آن طرف آن‌ها همه‌اش «أضل أعمالهم» «أحبط أعمالهم» «دمر الله عليهم و للكافرين أمثالها». این طرف شما شهدایی که می‌دهید این‌ها «فلن يضل أعمالهم» این‌ها هم همه‌اش به خاطر این است که «ذلک بأن الله مولى الذين آمنوا و أن الکافرين لا مولى لهم» بعد وارد این شبهه می‌شود که این شبهه را جواب بدهد که به هر جهت آن‌ها خیلی بهره‌مند هستند، خیلی مسلحند، خیلی دنیا را خوب دارند استفاده می‌کنند، این‌ها، که جوابش به این صورت داده می‌شود که اولاً این استفاده‌ای که او دارد از دنیا می‌کند که استفاده محسوب نمی‌شود. می‌گوید «يتمتعون و يأكلون كما تأکل الأنعام فالنار مثوی لهم». اگر بحث این است که چقدر صنایع نظامیشان و دفاعیشان و این‌ها چه و چه، خب شما نگاه بکن بین «و کاین من قرية هی أشد قوة من قريتك التي أخرجتک أهلکناهم فلا ناصر لهم». می‌گوید که ما به یک بهشتی دعوت می‌شویم که او از این هم محروم است. لذا این مقایسه‌ها را نکنید که صنایع نظامیشان اینجوری است، دنیایشان اینجوری است، بهره‌مندیشان از دنیا اینجوری است. این چه بهره‌مندی‌ای از دنیاست؟ اصلاً این بهره‌مندی از دنیا محسوب نمی‌شود. این پایین آمدن تا سطح دنیاست، نه بهره‌مندی از دنیا. ببینید این‌ها بحث‌هایی است که حالا هم انجام شده هم بحث‌های بسیار مهمی است. یک موقع خودتان را می‌برید اینقدر پایین که می‌شود این نوع از بهره‌مندی از دنیا که شبیه انعام و چهارپایان بشود. این بهره‌مندی از دنیا نیست. این که شما دنیا را استفاده بکنید، بالا باشید و استفاده بکنید این بهره‌مندی از دنیا می‌آورد. و شما دارید دنیا را مزرعه آخرت می‌کنید. ضمن این که داشتیم کسی که از دنیا فاصله می‌گیرد اتفاقاً دنیا را بهتر می‌بیند و می‌تواند استفاده کند تا این که خودش را این مقدار پایین بیاورد.

وجود جریانات نفاق موجب رشد جامعه

تمام می‌شود. تا آیه ۱۵ بحث گفتیم به پایان می‌رسد. اینجاست که جریانی به عنوان جریان دینی یا با ادبیات دینی که می‌آید خودش را تا پیغمبر می‌رساند و دم‌پر پیغمبر محسوب می‌شوند این‌ها. که می‌بینید در قرآن چیزهایی فراوان گفته شده راجع به مدل‌های مختلفی از این آدم‌ها که در تصمیمات ولیّ، ولیّ تمام تهییج و تحریض را کرده، در تصمیمات ولیّ این‌ها آب می‌اندازند. و موجب می‌شوند که خلاصه کار ولیّ آخرش پیش نمی‌رود. تهش این کار پیش نمی‌رود، بی‌رنگ از آب در نمی‌آید. وجود یک چنین آدم‌هایی، البته نشان می‌دهد قرآن، من حالا در سوره نور ماجرای افک همین را عرض کردم. که نشان می‌دهد وجود این‌ها و این برخوردهایی که این‌ها انجام می‌دهند جامعه را به یک سطحی از آگاهی می‌رساند. اگر این معارض‌ها نبودند شاید جامعه این مقدار آگاه نمی‌شد. این‌ها بیماری‌هایی هستند که بدن را قوی می‌کنند. لذا در جریان افک در سوره مبارکه نور ماجرای سنگین افک و حرکت هماهنگ جریان افک، می‌گوید «إن الذين جاؤوا بالإفک عصبة منکم لا تحسبهم شراً لکم بل هو خیر لکم» فکر نکنید این برای شما بد

است این برای شما اتفاقاً خوب است برای جامعه خوب است که یک چنین پدیده‌هایی درش بوجود می‌آید و از آن طرف طبیعتاً جامعه با عده‌ای مواجه می‌شود و رشد می‌کند در این فضا. حالا سر جای خودش.

اقسام استماع کلام خدا و پیامبر

من امروز یک چندتا از این نمونه‌هایی که کسانی که می‌آیند پیش پیغمبر این‌ها را به شما یک چند مورد نشان می‌دهم که این‌ها هستند «و منهم من يستمع إلیک» کسانی که می‌آیند پیش تو می‌خواهند حرف گوش کنند. این‌ها چندین مدلند که در قرآن حالا به مدل‌های مختلفش اشاره شده. صفحه ۱۳۴ را بیاورید که این‌ها گفتند در این جریان، بحث این است که آقا بفرمایید چی گفتند؟ واقعاً کارشناسی بود این حرف؟ «ماذا قال آنفاً» این‌هایی که «طبع الله علی قلوبهم».

استماع مومنین به قصد فهم و رشد

در صفحه ۱۳۴ آیه ۵۴. ببینید یک عده‌ای هستند واقعاً می‌آیند پیش پیغمبر چیزی یاد بگیرند. این‌ها یک عده‌ای هستند. دارد که «و إذا جائک الذین یؤمنون بآیاتنا فقل سلام علیکم» کسانی که می‌آیند پیش تو می‌خواهند حرف یاد بگیرند، می‌خواهند معارفشان را بالا ببرند، این‌ها ایمان به آیات دارند، منتهی باز دوباره می‌آیند همینجوری می‌خواهد رشد کند. «فقل سلام علیکم کتب ربکم علی نفسه الرحمة» به به! خدا رحمت بر خودش واجب کرده. این‌ها را می‌آورد و می‌برد و می‌آورد در درس پیغمبر و می‌برد و این‌ها را رشد می‌دهد. و این چنان رحمتی را بر سر این‌ها می‌باراند. «أنه من عمل منکم سوء بجهالة ثم تاب من بعده و أصلح فأنه غفور رحیم» این‌ها اگر اشکالی، عمل سوئی داشته باشند که از سر نادانی در حقیقت انجام بدهند خدا این‌ها را می‌بخشد در همین رفت و آمد پیش پیغمبر، رفت و آمد با قرآن. این‌ها کسانی هستند که می‌خواهند بروند، خطایشان را می‌دانند ولی می‌خواهند رشد کنند. واقعاً اهل رشدند. اینجاست که خدا برگی زمین می‌زند که این آیه عجیب است در آیات قرآن. «کتب ربکم علی نفسه الرحمة» اینجا خدا می‌گوید که بیا پیر بغل بابا خلاصه. می‌گوید من اینجا خلاصه کسانی که اینجوری هستند و «یؤمنون بآیاتنا» ولی خب «سوء» دارند انجام می‌دهند «بجهالة» «ثم تاب من بعده و أصلح» خودش را درست می‌کند باز دوباره «سوء» انجام می‌دهد ولی واقعاً عاشق پیغمبر است، عاشق معارف است، عاشق قرآن است. اینجوری خدا هم عاشق این است که «کتب ربکم علی نفسه الرحمة» این یک مدل است.

به چالش کشیدن دستگاه ولی

صفحه ۴۷۳ را بیاورید. سوره مبارکه غافر آیه ۵۶. این به عنوان یک نمونه از این نمونه‌هاست وگرنه از این... یک کسی که تصمیم خودش را گرفته، فکر خودش را دارد، پیش پیغمبر هم قرار نیست بیاید برای این که چیزی یاد بگیرد. می‌خواهد بیاید حرفش را بزند و پیغمبر را به چالش بکشاند. ببینید ما وقتی که می‌گوییم پیغمبر را به چالش بکشاند منظور این نیست که شخص خود پیغمبر را. پیغمبر یک دستگاه دارد. اگر قرآن می‌بینید چقدر به این دستگاه اشاره می‌کند که «ابراهیم و الذین معه»، پیغمبر «و طائفة من الذین معک»، ربیونی که با پیغمبرند. ببینید این یک دستگاه است که وقتی ما می‌بینیم پیغمبر را می‌خواهد حالا به چالش بکشاند نه این که پیغمبر، آن دستگاه را می‌خواهد به چالش بکشاند. یک کبری

دارد، حرفی دارد برای خودش و با این حرف می‌خواهد در حقیقت کار خودش را جلو ببرد، نمی‌آید چیز یاد بگیرد، نمی‌نشیند چیز یاد بگیرد. حالا این آیات چیز را دقت بکنید شبیه آیات همین آیهٔ سورهٔ مبارکهٔ محمد هست.

استغفار پیغمبر

ببینید آیهٔ ۵۵-۵۶ را نگاه بکنید. «فاصبر إن وعد الله حق و استغفر لذنبک» که من حالا عرض خواهم کرد در خود این آیه که این که استغفار بکن برای گناهان خودت اگر بخواهد کار ولی پیش برود باید برای خودش، او می‌فهمد که چقدر کوچکترین گناهی برای آن حرکت‌های در حقیقت سطح بالا برای هم مومنین و مومنات هم برای خودش حالا چه به دفع چه به رفع که حالا عرض خواهم کرد، مانعیت ایجاد می‌کند. کوچکترین اضافه وزنی و اضافه باری در ارتفاعات و کارهای بزرگ این‌ها اذیت می‌کند. برای همین است که بارها عرض کرده‌ایم همهٔ مناجات‌های قرآن مناجات مجاهدان است. مجاهدان می‌فهمند که چقدر استغفار برایشان لازم است. چقدر این سبح طویل نماز شب می‌خواهد چقدر باید سجده بکند و کوله بار گناهانش را پایین بگذارد وگرنه این‌ها تمام این لایروبی‌ها اگر نباشد می‌زند خلاصه عاقبت خودش و دیگران را پریشان می‌کند. این که حالا بعداً «و استغفر لذنبک» برای گناهان خودت استغفار بکن پیغمبر! این صبر که می‌خواهد انجام بشود استغفار لازم دارد برای پیغمبر و برای مومنین و مومنات. «فسبح بحمد ربک بالعشی و الإبکار» در شامگاهان و صبحگاهان. این «بحمد رب» باید یک تسبیحی انجام بشود. و إلا تعبیر «فسبح بحمد ربک» این بحث جمع بین تشبیه و تنزیه است که حالا با آن کسانی که بحث‌های عرفانی داریم این یکی از مهم‌ترین آیات است این ترکیب «سبح بحمد» یعنی در عین این که حمد می‌کند تسبیح می‌کند.

جدال در آیات به جهت کبر

بعد می‌گوید «إن الذین یجادلون فی آیات الله بغیر سلطان أتاہم إن فی صدورہم إلا کبر ما ہم بالغیہ فاستعذ باللہ إنه هو السميع البصیر». می‌گوید یک عده هستند «یجادلون فی آیات الله» هستند. این‌ها کسانی هستند که می‌آیند در آیات یک به دو بکنند. آیات را حتی فهمیده. بعداً عرض خواهد شد، آیات را فهمیده. نه این که نفهمیده. این «بعد ما تبین لهم الهدی» است. ولی «إن فی صدورہم إلا کبر» یک کبری دارد، یک تصمیمی دارد برای خودش و یک فکری دارد. فکر خودش را می‌خواهد ببرد جلو. فکر ولی را نمی‌خواهد ببرد جلو. فکر حق را نمی‌خواهد ببرد جلو. «إن فی صدورہم إلا کبر ما ہم بالغیہ» یک خود بزرگ بینی‌ای است که اتفاقاً عزت و ریاستی هم که دنبالش است نمی‌رسد. «فاستعذ باللہ» پناهنده شو به خدا «إنه هو السميع البصیر». این‌ها هم یک جور آدم‌هایی هستند که اگر می‌آیند پیش پیغمبر برای این که حرف خودش را به پیغمبر بزند و پیغمبر را به چالش بکشاند.

فوق تخصص‌های نفاق

در صفحهٔ ۱۱۴ سورهٔ مبارکهٔ مائده مدل‌های پیشرفتهٔ این قضیه، چون وقتی که به انتهای زمان اسلام نزدیک می‌شویم بحث همین است که این‌ها یک عده هستند که «و من أهل المدینة مردوا علی النفاق» این‌ها فوق تخصص نفاق دارند. دیگر بلدند. اتاق فکرها را تشکیل داده‌اند. پشت صحنه‌ها معلوم است

کی دارد چی کار می‌کند. هرکسی تقسیم وظایفش مشخص است. این آیه ۴۱ در سوره مبارکه مائده می‌گوید «یا ایها الرسول لا یحزنک الذین یسارعون فی الکفر من الذین قالوا آمنا بأفواههم و لم تؤمن قلوبهم» از کسانی است که بالاخره ابراز ایمان دارد. یعنی در جامعه ایمانی هم پذیرفته شده است. «و لم تؤمن قلوبهم» قلوبشان این‌ها ایمان ندارد. ایمان به قلب این‌ها راه پیدا نکرده. «و من الذین هادوا» این‌ها چی هستند؟ که با یهودی‌ها هم به هر جهت با آن طرف مرزها هم نسبتشان برقرار شده. این‌ها «سماعون للکذب» این‌ها دارند گوش می‌دهند خوب برای این که تکذیب کند نه این که گوش می‌دهد که یاد بگیرد. «سماعون لقوم آخرین لم یأتوک» این‌ها خوب گوش می‌دهند برای آن گروهی که نمی‌توانند پیش تو بیایند. این‌ها یکسری اتاق فکرهای دیگری هم دارند. آنجا می‌رود «یحرفون الکلم من بعد مواضعه» چه جوری می‌شود با ادبیات پیغمبر چه بازی‌ای می‌شود راه انداخت که تحریف بشود از موضع؟ چون که فیلم پیغمبر را نمی‌توانند که عوض بکنند. خود پیغمبر دات آی آر، خودش دارد فیلم خودش را می‌دهد بیرون. ولی آن چیزی که در حقیقت می‌شود انجام داد سر و ته این سخنان را به گونه‌ای به یکدیگر بند کرد که یک چیز دیگر درمی‌آید. آن موقع این تحریف از موضع اینجوری می‌شود که «یقولون إن اوتیتم هذا فخذوه و إن لم تؤتونه فاحذروا» اگر این را گفت این را بگیرد و بولد کنید و تیر کنید و سوتیتر کنید و این‌ها. «و إن لم تؤتوه فاحذروا» اگر این مطلبی که شما می‌خواستید بگویید این را نگفت، این را حذر بکنید و پرهیز بکنید و در آن گوشه‌ها بگذارید و خیلی رو بازی نکنید و این‌ها. «و من یرد الله فتنه فلن تملک له من الله شیء اولئک الذین لم یرد الله أن یطهر قلوبهم» این‌ها قلب طاهری ندارند. حالا در همین سوره محمد هم می‌بینید. هی می‌گوید «طاعة و قول معروف» این طاعة طاعة مثلا خوب است‌ها. هی شعار... اتفاقاً خیلی وقت‌ها جامعه را با همین عناوین طاعة روی دست نگه می‌دارد الکی. شما احساس می‌کنید عه یک عده همه‌اش دارند می‌گویند «طاعة» ما اهل اطاعتیم. ولی نه، این‌ها دارند یک بازی دیگری را می‌برند جلو. «اولئک الذین لم یرد الله أن یطهر قلوبهم لهم فی الدنیا خزی و لهم فی الآخرة عذاب عظیم».

مومنین و شاهدین

یک آیه ۱۲۲ همین سوره مائده را ببینید. یک عده هم هستند واقعاً قرآن می‌گویند این‌ها می‌آیند چیز یاد می‌گیرند پیش پیغمبر ص ۱۲۲ آیه ۸۳. ببینید این‌ها هم می‌آیند پیش پیغمبر. این‌ها هم می‌آیند و حال می‌کند و معرفت الهی یاد می‌گیرد و این‌ها هم یک گروهند که می‌آیند پیش پیغمبر «و إذا سمعوا ما انزل إلى الرسول تری أعینهم تفیض من الدمع مما عرفوا من الحق» تو می‌بینی که چشم می‌فشانند از این که چقدر حق یاد گرفته، چقدر معرفت به حق پیدا کرده. چشم می‌ریزد. «یقولون ربنا آمنا فاکتبتنا مع الشاهدین» خدایا ما ایمان آوردیم، ما را جزء شاهدین حالا بنویس. یک موقع ایمان است، یک موقع شهود است. این‌ها با یکدیگر فرق دارد. حالا دیگر فوق العاده است این آیه. «آمنا» ما ایمان آوردیم «فاکتبتنا مع الشاهدین» در معیت شاهدین باشیم ما. «و ما لنا لا نؤمن بالله و ما جائنا من الحق و نطمع أن یدخلنا مع القوم الصالحین» با این قوم «مع القوم الصالحین» باشیم. این قوم صالح همین قوم و در حقیقت ائمه هدی هستند که با این‌ها ما باشیم، کنار این‌ها باشیم.

می‌فهمد و نمی‌فهمد

صفحة ۱۳۰ را بیاورید. سورة مباركة انعام آية ۲۵. این شبیه همین آیه‌ای است که در سورة مباركة محمد داریم. «منهم من يستمع إليك» ببینید دارد اصلاً استماع می‌کند. خوب دارد گوش می‌دهد. «و جعلنا علی قلوبهم أكنة أن يفقهوه و فی آذانهم وقراً» گوش می‌دهد ولی نمی‌فهمد. ببینید حالا بعداً عرض می‌کنم در آن «أفلا يتدبرون القرآن» نه این که نمی‌فهمد حجت برایش تمام نمی‌شود. نه خیر. می‌فهمد و حجت هم بر او تمام می‌شود. نه می‌تواند عمل بکند به این حرف‌ها، نه می‌تواند این حرف‌ها را پشت سر هم تدبر بکند. که حالا بگذارید سر جایش این را عرض می‌کنم. وگرنه اگر خب بگوییم آقا ایشان نمی‌فهمد، خب نمی‌فهمد که پس حجتی بر او تمام نشده وقتی نمی‌فهمد کسی. نه. «جعلنا علی قلوبهم أكنة أن يفقهوه و فی آذانهم وقراً» گوش و دلش بسته شده. «و إن یروا كل آية لا یؤمنوا بها» هر آیه‌ای می‌بیند ایمان نمی‌آورد. نه این که تبیین حاصل نمی‌شودها. نه حاصل می‌شود. می‌فهمد راه را ولی ایمان نمی‌تواند بیاورد. «حتی إذا جاؤوک» وقتی می‌آید پیش تو چه کار می‌کند؟ «یجادلونک» با تو می‌خواهد مجادله بکند. نمی‌خواهد بیاید استماع بکند حرف یاد بگیرد که. «یقول الذین کفروا إن هذا إلا أساطیر الأولین» این کفار برمی‌گردند می‌گویند این‌ها «أساطیر الأولین» هستند آن موقع. ببینید با این حالت مجادله «و هم ینهون عنه و یننون عنه» این‌ها کسانی هستند که هم دورند هم دور می‌کنند بقیه را. می‌گویم آب می‌اندازد در تصمیم یعنی همین. می‌آید با یک حرف‌هایی – چون که ایمان نیاورده- مجادله می‌کند که از توی این مجادله درمی‌آید که بابا این هم که داستان‌های گذشتگان است، قصه‌های حسین کرد شبستری است. یک چیزهای مغرورانه با یک سری معادلات عجیب و غریبی که...

آن آیه مهم هست از سورة سبأ «أعظکم بواحدة أن تقوموا لله مثنی و فرادی ثم تتفکروا ما بصاحبکم من جنة» تا کسی نایستاده باشد و نشسته باشد حرف‌های پیغمبر را دیوانگی می‌فهمد. اصلاً این منطق را منطق دیوانه‌ها می‌فهمد. بایستد می‌فهمد که دیوانگی نیست. از سطح به حجم عبور کند می‌فهمد که قاعده چیست.

مجادلة حق و باطل

- تحت عنوان مجادله نمی‌آید، نه. این کسی نیست که بیاید بحث کند. می‌آید حرف یاد بگیرد. این موردش که طرف بیاید مجادله بکند که چیزی یاد بگیرد، من باب این است که «فاسئلوا أهل الذکر إن کنتم لا تعلمون» این سوال دارد. اگر بلد نیستی برو یاد بگیر. این خوب است. آدم بلد نیست برود پیش اهل ذکر و پیش علماء یاد بگیرد مطلب را. اینجا بحث کردن هیچ ایرادی هم ندارد. این‌ها اختلاف‌های قبل العلم است. در اختلاف قبل العلم هیچ موردی نیست. اصلاً پیغمبران می‌آیند تا این اختلافات قبل العلم را هم حل بکنند. منتهی یک موقع هست دیگر اختلاف بعد العلم است. یعنی «بغياً بینهم» است. «و ما اختلف فیہ إلا الذین اوتوه من بعد ما جائهم العلم بغياً بینهم» خلاصه بعد از این که تبیین حاصل شده و «بغياً بینهم» است. دیگر از سر ستم و حسد دارد مباحثه می‌کند.

تذکری به طلاب

حالا به ما طلبه‌ها می‌گفتند ما هم به طلبه‌هایمان می‌گوییم. می‌گوییم یک جایی مشخص می‌شود در مباحثه آدم فهمید. به محض این که آنجا شروع بکند بحث را ادامه دادن از بال ملائکه خارج می‌شود.

تا این بحث برای فهم حق است این روی بال ملائکه است. بحث و مجادله ای باقی نباید بماند. بله، مجادله نمی‌کند بحث هم نمی‌خواهد بکند دیگر. اصلاً قرآن آمده، وحی آمده که این بحث‌ها به پایان برسد. انسانی که می‌آید مباحثه می‌کند تا حرف خدا را بفهمد. بابا الآن فقها چه کار می‌کنند مگر در حوزه‌ها؟ سر و کله یکدیگر می‌زنند تا حرف خدا را بفهمند. منتهی تا فهمیدند قال الله، قال الصادق، اگر یک لحظه از این پا را فراتر بگذارند این می‌شود مجادله در آیات. یعنی طرف برای خودش بسته یک چیزی را. مثلاً فرض بفرمایید که بسته که حجاب چنین باشد، آن اینجوری باشد، آن مجالس فلان جوری می‌شود برگزار بشود، از این چیزها. با این ذهنیتی که برای خودش بسته می‌آید سر سفره قرآن می‌خواهد بنشیند، سر سفره دین می‌خواهد بنشیند. این دیگر سر سفره خالی نمی‌خواهد بنشیند. غذای خودش را می‌خواهد بیاورد بخورد. این می‌شود همان «إن فی صدورهم إلا کبر» این در سینه خودش کبر گذاشته و آورده، خودش را رسانده به پیغمبر و دین. این‌ها کسانی هستند که «و هم ینهون عنه و ینئون عنه».

حب دنیا کور و کرد می‌کند

ببینید این صفحه ۵۷۸ را بیاورید، آیات پایانی سوره قیامت است. از آیه ۲۰ ببینید: «کلا بل تحبون العاجلة» شما مسأله این است که به دنیا چسبیده‌اید. دنیا چسبیدن همه ذهنیت انسان را برای عقبی می‌گیرد و فهم را کور می‌کند. «کلا بل تحبون العاجلة و تذرون الآخرة و جوه یومئذ ناضرة إلى ربها ناضرة» در آن روز چهره‌هایی هستند که شادمانند. به سمت پروردگارشان توجه کامل دارند و نگاه می‌کنند. از آنور «و جوه یومئذ باسرة تظن أن یفعل بها فاقرة» یک سری چهره‌هایی هستند که این‌ها درهم رفته‌اند که تو گمانی می‌کنی یا گمان می‌کنند «أن یفعل بها فاقرة» این وجوه گمانشان این است که «أن یفعل بها فاقرة». این‌ها در حقیقت حوادث کمرشکن با این‌ها روبرو خواهد شد. «کلا إذا بلغت التراقی» هرگز وقتی که جان به گلوگاه رسید «و قیل من راق» و گفته شد که آقا درمان این بیماری چیست؟ دارد می‌میرد! «و ظن أنه الفراق» خودش می‌فهمد که دارد می‌رود. «و التفت الساق بالساق» همه چیز ساق به ساق می‌رسد «إلی ریک یومئذ المساق» آن حالت جان‌کندی که به سمت پروردگارش دارد می‌رود «فلا صدق و لا صلی» نه تصدیق کرد نه سری به سجده گذاشت «و لکن کذب و تولى» تکذیب کرد و پشت کرد.

کبر در دل دلیل عدم پذیرش

بعد ببینید تکذیب کرد و پشت کرد «ثم ذهب إلى أهله يتمطی» بحث این است. انسان خرامان، طرف به سمت اهل خودش خرامان خرامان با تکبر به سمت حزب خودش، فکر خودش دارد حرکت می‌کند. خرامان خرامان. یک آدمی که خرامان خرامان دارد می‌رود این نمی‌تواند حرف پیغمبر را بفهمد. برای خودش فکر دارد. برای خودش حرف دارد. قرآن هم می‌گوید «أولی لک فأولی» برایت همین این اولی است. جالب است می‌بینید سوره محمد هم همینجوری است. «ثم أولی لک فأولی» برای تو و شایسته تو همین است که در این وضعیت قرار بگیری. کسی که این مقدار شانه‌هایش را گرفته بالا و خرامان به سوی خانواده خودش، اهل خودش، حزب خودش حرکت می‌کند معلوم است چیز نمی‌خواهد یاد بگیرد.

- سوال شاگردان: هر فردی نمی‌تواند خودش را جای پیغمبر در این روابط بگذارد و این روابط به قول خودتان...
- پاسخ استاد: معلوم است که نه، نمی‌دانم چرا نمی‌فهمم... ولی ببینید آن نقطه‌ی رهایی داستان بحث ولیّ است. بحث من و این و آن و فلان و این‌ها نیست. بحث این است که اولاً آدم بداند این را که اگر با یک کبری که تصمیم گرفته که چی باشد. **مین** چی باشد؟ **مین** چی باشد خوب است؟ اگر با این وضعیت در محضر قرآن هم بنشیند چیزی یاد نمی‌گیرد. حتی تبدیل به یک وضعیت نفاق آلود می‌شود. یک موقع هست نه، دارید اظهار می‌کنید که خدایا من «إلهی لم أعصک حین عصیتک و أنا بربوبیتک جاحد» من بالاخره گناهکارم، منکر هم نیستم، ولی خب بلد نیستم. یک موقع این است. یک موقع نه، طرف می‌خواهد بنشیند پای قرآن بگوید آن که من می‌گویم درست است. اگر این روحیه‌اش است - فرق ندارد شما این کار را بکنید، من این کار را بکنم، هرکسی این کار را بکند- که بگوید این که من می‌گویم درست است الآن.

سرّ مجنون خواندن پیامبر

- «ما بصاحبکم» همین بحث این است که پیغمبر شما، همین که همراه شماست، مصاحب شماست. «ما بصاحبکم من جنة» این که اگر بلند شوید می‌بینید که پیغمبر مجنون نیست. فکر می‌کنید و این را متوجه می‌شوید. «ثم تتفکروا ما بصاحبکم من جنة». ولی اگر بلند نشوید «أعظکم بواحدة أن تقوموا» اگر بلند نشوید فکر هم بکنید نمی‌فهمید پیغمبر مجنون نیست. فکر می‌کنید پیغمبر و این حرف‌هایی که دارد می‌زند جنون است. این که بیا برو با فلانی‌ها بجنگ، فلانی‌هایی که اگر یک انگشت بگذارند بر یک شستی همه ما را می‌برند روی هوا، خب این برخورد با این‌ها جنون محسوب می‌شود. مگر این که شما ذهنت، فکرت، معادلات این‌ها همه چیز دیگری باشد. اگر این نباشد همیشه باید فکر بکنی که پیغمبر و معادلات پیغمبر، جنونی بیش نیست این حرف‌ها.

حالا سوره مبارکه محمد را بیاورید، که حالا این را به عنوان نمونه‌هایی از این مورد که می‌آیند و مجادله می‌کنند، یک عده می‌آیند می‌خواهند بفهمند، یک عده «سماعون للكذب» هستند. بالاخره مدل‌های مختلف در اینجا وجود دارد. که تا آیه ۱۸ و این‌ها هم عرض کردیم دیگر خدمتتان. اینجا می‌گوید «فاعلم أنه لا إله إلا الله و استغفر لذنبک» تو بدان که...

نقش اشراط الساعة در تحلیل اتفاقات ناگهانی

«فقد جاء أشراطها» را یک تعبیری ازش کردیم دیگر. اشراط الساعة دارد اتفاق می‌افتد. این اتفاق افتاده. همیشه اتفاق می‌افتد. شما آن حادثه‌های نهایی وقتی که می‌خواهد اتفاق بیفتند شواهدی بر آن اتفاق می‌افتد. اینجوری نیست که شما مطلب را نمی‌دانید، نمی‌فهمید، حتماً باید اتفاق نهایی بیفتد. «فقد جاء أشراطها» اگر ساعت بغته اتفاق می‌افتد اشراطش بغته اتفاق نمی‌افتد. یک صدای ترق تروقی اتفاق می‌افتد «فقد جاء أشراطها». «فأني لهم إذا جائتهم ذكراهم» در حالی که این نشانه‌ها دارد اتفاق می‌افتد آن موقع اگر این نشانه‌ها را نگیرد، «فأني لهم» آن موقع خود آن اتفاق دیگر به دردش نمی‌خورد چون که اصلاً آن اتفاق را نمی‌فهمد چیست. اتفاق را مجبور است تحلیل به شانس بکند. چون که اتفاقات

به فرم قیامتی بغتة است. ظهور بغتة است. اتفاقات سرنگونی‌ها بغتة است. آمدن عذاب‌ها بغتة است ولی اشراف این‌ها و شواهد این‌ها و نشانه‌های این‌ها زودتر می‌آید. که اگر شما نشانه‌ها را گرفتید خود آن اتفاق را می‌توانید مدیریت بکنید ولی اگر نشانه‌ها را نگرفتید «فأنی لهم إذا جائتهم ذکراهم» دیگر به چه درد می‌خورد وقتی ذکر آن اتفاق بغتة می‌افتد «فأنی لهم إذا جائتهم ذکراهم» به آن‌ها چه جوری می‌خواهد سود بدهد؟ چه جوری می‌خواهد جریان مهدویت، جریان انقلاب‌ها، جریان اتفاقات، این‌ها به حال آن‌ها سودی بکند؟ چون آن اشراف را نگرفته.

اهمیت استغفار در حرکت

اینجاست که می‌گوید «فاعلم أنه لا إله إلا الله و استغفر لذنبک و للمؤمنین و المؤمنات و الله يعلم متقلبکم و مثواکم». پیغمبر تو بدان که هیچ خدایی نیست. همه چیز در دست من خداست. این حرف‌های توحیدی بسیار در قرآن زیاد است. که حالا برای خودش یک سرفصل است. من نمی‌خواهم وارد بشوم، وارد بشوم خارج نمی‌شود آدم از این سرفصل. که خلاصه همه چیز دست خداست و تو چه کار بکن؟ تو لایروبی کن. ببینید این که در آن آیات سورة مبارکه انعام هم عرض کردیم این‌ها را. تو در راه باش. اولاً وقتی که انسانی در راه است همه عالم برای او استغفار می‌کند. همه عالم می‌بینند این افتاده در مسیر. ببینید این شوخی نیست که هم شهدا اینجوری هستند که «فرحین بما آتاهم الله من فضله و يستبشرون بالذین لم یلحقوا بهم» استبشار می‌کنند که «لا خوف علیهم» همه عالم می‌آید به کمک این. این کسی که در راه افتاده عالم برای او استغفار می‌کند. چرا استغفار می‌کنند؟ ببینید این مسیر عرض کردم مسیر پشت سر ولی الله حرکت کردن و قله‌ها و آرمان‌ها را جلو بردن کوچکترین اضافه وزنی اضافه باری این‌ها مانعیت دارد. این کسانی که در راه قرار می‌گیرند می‌فهمند این را. برای همین است که من بارها این نکته را عرض کرده‌ام و شواهد آیه‌اش را هم گفته‌ام که همه مناجات‌های قرآن، مناجات‌های ناب مناجات مجاهدان نستوه است، مجاهدان پای کار است. آن‌ها می‌فهمند چقدر مانعیت دارد. گناه چقدر به آن‌ها لطمه می‌زند. بله کسی که یک گل گشتی می‌خواهد برود با یک عالمه اضافه بار و اضافه وزن و این‌ها می‌تواند گل گشت برود. ولی قلّه نوردی‌ها این‌ها باید استغفار بکنند.

استغفار ملائکه برای مومنین

صفحة ۴۸۳ سورة مبارکه شوری آیه ۵: «تکاد السماوات یتفطرن من فوقهن» آسمان از بالاسر این‌ها نزدیک است بشکافد. به خاطر این وحی الاهی که آمده. اولش هست «کذلک یوحی إلیک و إلی الذین من قبلك الله العزیز الحکیم له ما فی السماوات و ما فی الأرض و هو العلی العظیم تکاد السماوات یتفطرن من فوقهن و الملائکه یسبحون بحمد ربهم و یتستغفرون لمن فی الأرض ألا إن الله هو الغفور الرحیم». این‌ها استغفار می‌کنند مدام برای زمینیان. البته این استغفار برای کسانی که قابلیتش را دارند در پایین این استغفاره عمل می‌کند.

این را بگذارید کنار صفحه ۴۶۷ سورة غافر آیه ۷: «الذین یحملون العرش و من حوله یسبحون بحمد ربهم و یؤمنون به و یتستغفرون للذین آمنوا» این‌ها برای مومنین استغفار می‌کنند. اگر آن جا دارد «یتستغفرون لمن فی الأرض» این است که خلاصه مثل یک بارانی است که از آن بالا دارد می‌آید. در کاسه‌هایی می‌ریزد که این کاسه‌ها واژگون نیست. کاسه‌های سر به هوایی است که این باران‌ها را می‌گیرد.

لذا «یستغفرون للذین آمنوا ربنا وسعت کل شیء رحمة و علماً فاغفر للذین تابوا» اینها می گویند استغفار برای کسانی است که توبه می کنند، کاسه را گرفته بالا. اینها دارند تمام عالم برای اینها استغفار می کنند چون که می بینند که اینها می خواهند بروند بالا، حرکت می کنند. ملائکه حامل عرش اینها را تأیید می کنند و برایشان استغفار می کنند. «فاغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم» اینها را از عذاب دور نگه دار.

به هر جهت استغفار از آن کلیدها و رمزهایی است که نمی شود از آن گذشت و کسانی که در حرکت های بلند هستند اینها می خواهد دفع کند این بحث شبهه منافقین را، به این نیست که فقط شما بایستی هی یکی به دو بکنی با اینها، نه. شما پیغمبر! بدان کار دست من است برو روی خودت کار کن. روی مومنین کار کن. آنها را تقویت بکن. این نیست که شما حالا این حرف را زد حالا خب جوابش بالاخره در آیات بالایی داده شد دیگر. حالا وقتی که دارد از این بازیها دارد درمی آورد این نیست که شما شروع بکنی در همان سطح مباحثه کردن با اینها. نه. شما هوای مومنین و مومنات را داشته باش. هوای خودت را داشته باش. به خودت برس. به خودت پرداز. این استغفارها باعث می شود شما خودت تقویت بشوی. چون وقتی که لایروبی شده باشد آب می آید درونش. شما مگر نمی خواهی آب سرازیر شود؟ خب به خودت برس. به دور و بریها برس.

- بله واقعاً انسان را مشغول می کنند یک موقعی. می گویند یک شیطانی آمد یک مباحثه ای با یک عالمی کرد دو سه ساعت، بعد آن عالم پیروز شد. بعد دید شیطان می خندد. گفت چرا می خندی؟ گفت می خواستم دو سه ساعت وقتت را بگیرم که گرفتم. خیلی وقتها در زمین بازی ای که او طراحی می کند می گوید شما در آن زمین بازی بازی نکن. اینجاست که احتیاج به مناجات دارد مومن. احتیاج به استغفار دارد که «و استغفر لذنبک و للمومنین و المومنات»

استغفار پیامبر دفعی است

البته این یک بحثی هست در مورد گناه، گناه و استغفار برای پیغمبر دفعی است، برای ما رفعی است. شواهد هم دارد. اصلاً فضای عصمت یعنی این. ببینید استغفار دفعی مثل این است که شما آنتی ویروس می گذارید تا کامپیوتر ویروس نگیرد. این آنتی ویروس یک استغفار است. منتهای مراتب این استغفار برای ویروس نگرفتن است. یک موقع هست نه، رفع است. شما دارو می دهید یک مریضی خوب بشود. استغفار برای ما یک بخشی اش دفعی است، یک بخشی اش رفعی است. بله حالت پیشگیری و درمان دارد. البته این را بدانید که در مورد پیغمبر هم وقتی اساساً می آیند در این دنیا بالاخره این دنیا قیری است، قیری می شوند تا حدی خودشان. نه این که گناه می کنند به یک معنی. برای همین است که در روایت دارد که «إنه لیغان علی قلبی» من گاهی اوقات قلبم ابری می شود. البته قلب مطهر پیغمبر است دیگر. اینقدر این قلب، قلب صاف و پاک است، تا در این مشاجرات قرار می گیرد پیغمبر قلبش ابر می گیرد در قلبش. برای همین است که گفته اند من باید در روز مثلاً سبعین مرة یا مائة مرة من باید استغفار بکنم. یعنی این استغفار گاهی اوقات برای ابری شدن هم هست نه این که گناه به آن معنی. این مربوط به گناهایی است که - یعنی اگر بحث دفع را هم بگذاریم کنار- روی این در حقیقت زندگی در دنیا است به عبارتی.

حالا این «و استغفر لذنبک این بحث را دارد.»

لزوم خودسازی پیشرانها

ببینید این نکته آیه ۱۹ خیلی مهم است. می گوید آقا این حرفهایی که می زنند هی وارد مجادلات با اینها نشو. اینها را خلاصه استغفار کن برای خودت. برای مومنین. این تعبیر مومنین و مومنات را در سوره مبارکه نور همین جلسه یک توضیحی راجع به پیشرانها دادم. حالا گوش کنید آن بحث را. این مهم است که تعبیر مومنین و مومنات به کار می رود. یعنی آن پیشرانهایی که خلاصه آنها اگر سر خط بشوند بقیه را سر خط می کنند. برای همین است که دور و بری ها را مثل حضرت آقا هست که برخی از این چیزها را می گویند من شما را... نمی دانم دیدید این عبارتی که ابومهدی المهندس را گفتند که من خلاصه من شما را هر شب دعا می کنم. من به اسم شما را دعا می کنم. ببینید واقعاً احتیاج هست که آن کسانی که پا به رکابند پیشران حرکتها هستند

- بله به ماها هم گفتند دیگر حالا. امیدوارم شرمندۀ این سید بزرگوار نشویم.

این که آنهایی که پیشران هستند آنها باید خودسازی کنند. این خیلی مهم است. باید خودسازی کنیم آقا. اگر فکر می کنیم پیشران این حرکتها هستیم باید خودسازی بکنیم. این که همه اش خودمان را وارد این درگیری های... بله با این بزن بهادریهایی که فکر می کنیم خیلی وقتها انقلابی گری است اینها. با این خیلی وقتها کار از آب در نمی آید. وقتی اینها حرکت می کنند می بینیم جامع حرکت می کند.